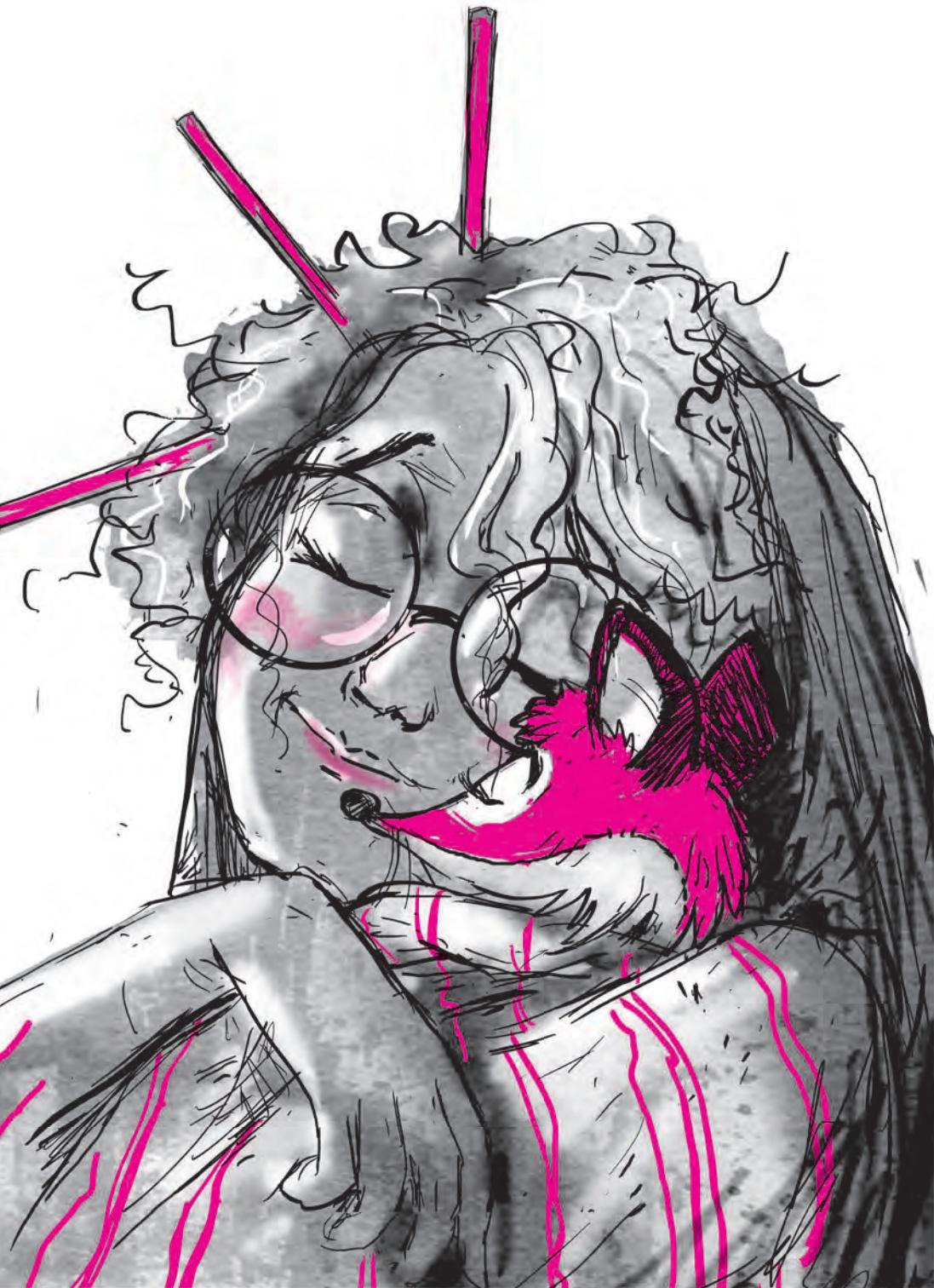


خدای خوب من سلام...

رویان طام و تو پسندیده اش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِالْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



رویان قائم و نویسنده اش

بِهِ لَأَكُرْ قَصْرٍ
بِنَازِ صَدَرِيمْ

(نویسنده: حدیث لزغلانی)

(تصویرگر: بابک قریب)





سروشناسه: لزغلامی، حدیث، ۱۳۶۵-

عنوان و نام پیداوار: به کارگر قصه نیازمندیم /
نویسنده: حدیث لزغلامی، تصویرگر: بابک عامل قریب.

مشخصات شعر: تهران: نشر پرتفال، ۱۴۰۰، ۱۴/۵ × ۲۷/۵ س.م.

مشخصات ظاهری: ۱۰۰ صفحه (رنگی): فروش: روان‌خانم و نویسنده‌اش

شایک: دوره ۷۷۴۳-۷۷۴۴-۷۷۴۵، ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۲۵، ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۲۵-۰۷۷۴۳-۰۷۷۴۴-۰۷۷۴۵

و تعبیت فورست نویس: هبیا

پادداد: گروه سینه: ج

موضوع: داستان‌های طنز این فارسی

موضوع: Humorrolls stories

Fantastic Fiction: موضوع: داستان‌های تخیلی؛ موضوع: شناسنامه افزوده: عامل قریب، بابک، ۱۳۴۸، تصویرگر

ردیبلی دیوین: ۷

شماره: ۸۴۵۵۱۰۴

۱۴۹۹۵

رویان خانم و نویسنده‌اش

جلد اول: به کارگر قصه نیازمندیم

نویسنده: حدیث لزغلامی

تصویرگر: بابک قریب

دیر تأثیف: علی اکبر زین العابدین

ویراستار ادبی: فرزانه فرزانیان

ویراستار فنی: سارا طباطبایی - سمیرا رستگارپور

دیر هنری: علیرضا پورحنیه

طراح گرافیک جلد و متن: حمیده سلیمانی

آماده‌سازی: آتلیه‌ی پرتفال

۹۷۸-۶۲۲-۳۳۲۵-۰۷۷۴۳-۰۷۷۴۴-۰۷۷۴۵

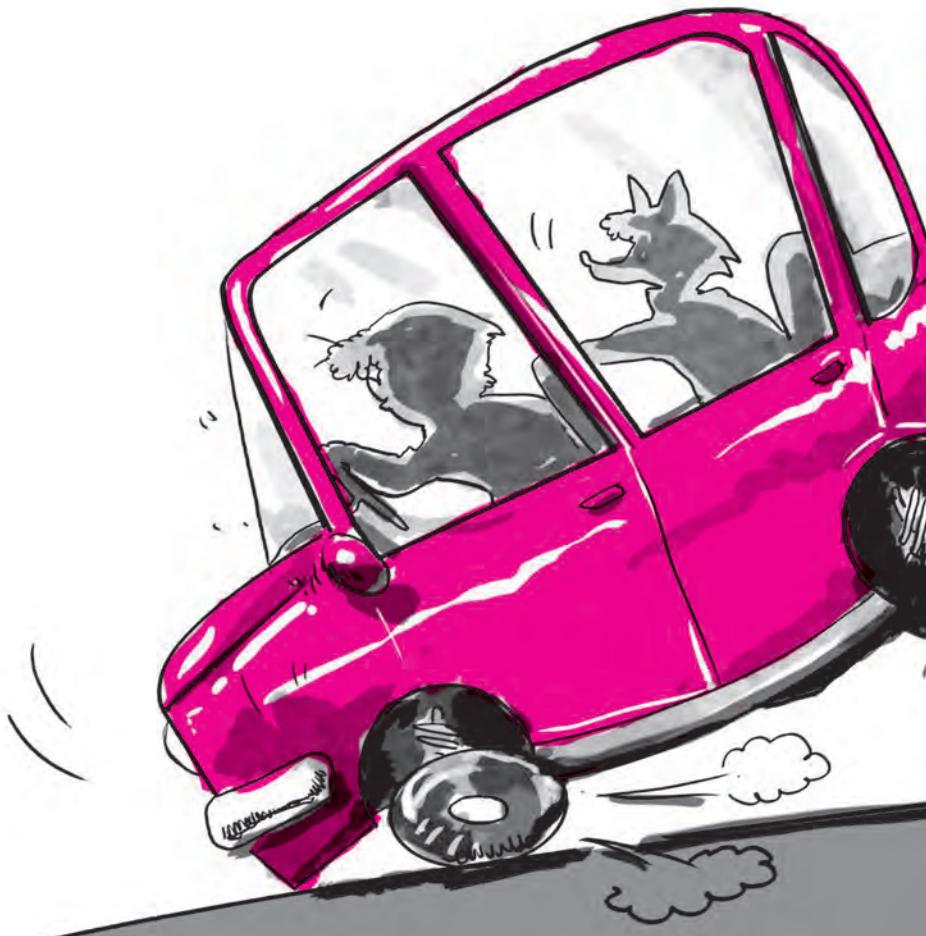
شماره: ۱۴۵۱

شماره: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

قیمت: ۶۹۰۰۰ تومان





نویسنده‌ها خیلی جور و اجورند؛

آن‌هایی که با طرح آماده کار می‌کنند،

آن‌هایی که همین جور کشکی و دلی می‌نویسند،

آن‌هایی که عاشق نوشتن داستان‌های کوتاه‌اند،

آن‌هایی که کتاب‌های سریالی و دنباله‌دار می‌نویسند،

آن‌هایی که دلشان برای شخصت‌های کتاب‌هایشان تنگ می‌شود،

آن‌هایی که همه‌چیز را زود فراموش می‌کنند،



آن‌هایی که هزار‌جور کار دارند و برای تفربیح می‌نویسند،

آن‌هایی که به پول کتاب‌هایشان وابسته‌اند،

آن‌هایی که از بچگی دلشان می‌خواست نویسنده بشوند،

آن‌هایی که یک‌هو در سی‌سالگی تصمیم گرفتند،

اولین داستان زندگی‌شان را بنویسند،



نویسنده‌هایی که قبلًا شعر می‌گفتند،

نویسنده‌هایی که دوست دارند آموزش داستان‌نویسی بدهند،

نویسنده‌هایی که عاشق کتاب‌های خودشان هستند،

نویسنده‌هایی که اول تقدیم‌نامه‌ی کتاب‌هایشان را می‌نویسند،

نویسنده‌هایی که تا داستانی را تمام نکنند، سراغ بعدی نمی‌روند

و نویسنده‌های داستان‌ها و رمان‌های ناتمام.



نویسنده‌های براخلاق
فُقیرگو
بردهن
ازیلا (فته)

عاشق شورت
خیال باق

بر حرف دیوانه تنها
تنها تنها ...



و خب، گذشته از همه‌ی این‌ها، نویسنده‌ها در کل به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم می‌شوند:



و خب الان دقیقاً ساعت چند است؟

پس من در دسته‌ی نویسنده‌های شبکارم!

و از آن‌هایی که ...

کشکی و دلی می‌نویسن و
عاشق شهرت‌اند و
خیلی هم با کسی رفت‌وآمد ندارند و
از بچگی عشق نویسنده شدن داشتند و
شعر هم می‌گویند و
داستان کوتاه هم دوست دارند و
کتاب‌های سریالی هم می‌نویسن و
برای پول می‌نویسن و عاشق
شخصیت‌هایشان هستند و
خیلی وقت‌ها هم
آن‌ها را فراموش
می‌کنند و ...



خوب!

پس کلی چیزهای الکی در آن تقسیم‌بندی‌ها بود!



هر نویسنده‌ای فقط خودش است
با عادت‌های مخصوص به خود؛
حتی خود من هم همیشه شب‌کاری نمی‌کنم...
گاهی شب‌ها می‌نویسم،
گاهی روزها.
مثل همین داستان
که یک جاها‌ی اش را شب نوشت،
یک جاها‌ی اش را روز
و راستش این اصلاً موضوع مهمی نیست.

پیش
بچه
۱۳۸۰
است؟





بله!

لحظه‌ی خاص است که
مهم است!

بقیه‌اش همه‌اش باد هواست!

دنبال لحظه‌ی خاص بگردید!

لحظه‌ی خاص شما را نویسنده می‌کند،

لحظه‌ی خاص شما را دیوانه می‌کند،

لحظه‌ی خاص همیشه خاص می‌ماند،

لحظه‌ی خاص لحظه‌ای است که

داستان ساخته می‌شود!

و من این داستان را
خط به خاطر آن
لحظه‌ی خاص نوشتم.



نوشتن شبانه

خیلی لذتبخش است!
به شرط آن که بتوانی داستان
را جور بازمزهای شروع کنی،
مثلاً این طوری:
رابی، روبي و رویان خانم در
خانه‌ای اجاره‌ای زندگی می‌کردند.

۱۹۹۹۹۹۹۹

توى يك جمله چهارتا کلمه‌ی ناشناخته داريم!

رابى -

روبى -

روبان خانم

خانه‌ی اجاره‌ای



آرس فونه‌ی (وبان خانم)
(و بعداً می‌دم بهشون).



این رابی است.

پسر اول

فوتیبال عشق

گوشه‌گیر و کم‌حرف در مدرسه

گاهی زبل و شوچ
که نمجهان واقعی

یک نوجوان در واقعیت خشم‌های درونی واقعی

خسته

رabi، رabi چرا فوتیا
بازی می کنی؟

چون من را یاد خودم
از نیازدا من یک تویه!
یک تویه رو باه!

چوں من راید
من ایک تو یہ:
من اندازدا من ایک تو پر رو باہ!

روباہ تو پا:- خوشحالی! خواهشیں!

دیگر! دل ترا

یکی هر آگل کندا!
یکی هر آگل کن

بچھو اول بولن واقع
ومنہجت مصطفیٰ اسست

لعلی نامه

روبی، پسر دوم

عشق خوانندگی

دیوانه‌ی گیتار

روباه مادرزاد

خودشیفته

بانمک

زبل

گیمر حرفه‌ای

جست و جوگر

جنگجو

خستگی ناپذیر

مامانی

تنها

تنها

تنها و وحشی

بچه‌ی دوم

لوس

اما تو دل برو

عشششش

عشششش

دُمش!

دم قشنگش!

و سرور همه‌ی ما

(تعریف تا بهتر)

یک روباه مادر واقعی

بی اعصاب

دل نازی

جدی

پیگیر

عاشق رابی و روبي

طلاق گرفته از پدر بچه‌ها

راضی از زندگی

با آرزوهای ازیاد نرفته...

تنها

تنها

تنها

نمونه‌ی یک روباه مادر

شازده خانم

قدره

مهربان

جیغ جیغو

مکار

زنی که یک وقتی خیلی خوشگل بوده

زودجوش

و در عین حال صبور

اهل کار خانه

اهل کار بیرون

روبان خانم شما دوست داشتی چه کاره بشوی؟



هر وقت روبي از او می‌پرسید:
«مامان چه شد که جهانگرد نشدی؟»
روبان خانم می‌گفت:

۹۹۹۹... خیلی ماجراهای طولانی‌ای
دارد، اما شغل الانم را هم خیلی
دوست دارم حتی عاشقشم.

شخل:

كارك فسدها





شاعر (وادی)

کارگر قصه‌ها
دیگر چو شغلی
است؟



وه خوب!!!

نه!!
خوب شدن منه!!!